

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نظر امام(قده) در مورد «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ»:

امام(رض) در مورد این آیه شریفه، در چند مطلب بحث کرده‌اند. يك مطلب اینکه آیا متعلق حلیتی که در این آیه است، خود معامله‌ی بیعی است، یا اینکه مقصود از حلیت در «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» یا «حَرَّمَ الرِّبَا»، اصلاً معامله‌ی بیعی یا معامله ربوی نیست.

مطلب دوم؛ اینکه آیا این حلیت و حرمت، تکلیفی است یا وضعی؟

مطلب سوم؛ يك اشکال معروفی در استدلال به این آیه شریفه است، و آن اینکه اگر ما بخواهیم برای صحت معاطات، به این آیه شریفه استدلال کنیم، باید بگوییم آیه اطلاق دارد و همه اسباب مفید برای بیع را شامل می‌شود و یکی از اسباب، معاطات است.

آنگاه اشکال این است که در این آیه شریفه، شارع فقط در مقام اصل تشریع است و کاری به این که اسباب چه باشد ندارد، در نتیجه اصلاً در آیه شریفه اطلاقی وجود ندارد. در میان این سه مطلب، مطلب اول از همه مهم‌تر و دقیق‌تر است.

متعلق «حلیت» در آیه شریفه

امام(ره) می‌فرمایند سه قرینه در این آیه(بقره:273) وجود دارد که ما را راهنمایی می‌کند که این آیه کاری به معامله ندارد. آیه دنبال این است که سود حاصل از بیع، حلال است و سود حاصل از معامله ربوی، حرام است. تمرکز این آیه شریفه روی ربح و زیادی است، در نتیجه اصلاً کاری به معامله ندارد و وقتی کاری به معامله نداشت دیگر اصلاً بطور کلی از محل استدلال در ما نحن فیه ساقط می‌شود.

استدلال در ما نحن فیه در فرضی است که بگوییم آیه که می‌فرماید «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ»، بیع یعنی همین «معامله بیعی عقلایی». حالا هرچه را که عقلاء به آن بیع می‌گویند، حلال است، معاطات را هم که عقلاء به آن بیع می‌گویند پس حلال است. اما اگر گفتیم آیه اصلاً کاری به معامله ندارد، آیه می‌گوید زیادی یا ربح حاصل از بیع، حلال است و زیادی حاصل از معامله ربوی حرام است، دیگر بطور کلی از محل استدلال ساقط می‌شود. و اما این سه قرینه چیست؟

در آیه شریفه «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا

وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ بِمَحَقِّ اللَّهِ الرِّبَا وَيُرِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ؛ می‌فرمایند

قرینه اول؛ جمله «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا» است که در ابتدای آیه آمده است. آیا مرادش معامله ربوی است یا آن زیادی حاصل از معامله ربوی مراد است؟ روشن است که وقتی می‌گوییم کسی ربا می‌خورد، مراد خود معامله‌ای که انجام می‌دهد نیست، بلکه مراد آن اضافه‌ای است که بعنوان ربا می‌گیرد. این يك قرینه.

قرینه دوم؛ جمله «فَلَهُ مَا سَلَفَ» است، که آیه ربا می‌گوید آنهایی که قبلاً ربا گرفته‌اند، و در معاملات قبلی که ربا بدست آوردند هرچه تحصیل کرده اند مانعی ندارد.

قرینه سوم؛ جمله «بِمَحَقِّ اللَّهِ الرِّبَا»، که این ربای در این قسمت آیه، ظهور در آن زیادی حاصله دارد. امام(ره) می‌فرمایند این سه قرینه بر اینکه آیه در صدد بیان ربای حاصل از معامله است و مستقیماً کاری به خود معامله ربوی ندارد.

احتمالات امام(ره) در مراد از آیه شریفه

سپس می‌فرمایند ما دو احتمال در این آیه شریفه می‌دهیم.

احتمال اول؛ آیه که دارد «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا»؛ مراد از اینکه می‌گویند بیع مثل رباست، یعنی ربح حاصل از بیع مثل ربح حاصل از رباست. ربح حاصل از معامله بیعی، مانند ربح حاصل از معامله ربوی است. یعنی مردم آن زمان می‌گفتند که این دو سود چه فرقی دارد، شما بیع کنید و سود بدست بیاورید یا معامله ربوی کنید و سود بدست بیاورید؟ در هردو، شما يك سودی بدست می‌آورید. پس احتمال اول این است که اینجا که می‌گویند «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» ، این مثلثت؛ یعنی دو تا زیاده‌ها مثل هم هستند.

احتمال دوم؛ بگوییم بیعی که این زیاده را دارد با معامله‌ی ربوی که این زیاده را دارد، این دو معامله مثل یکدیگر است. پس احتمال اول، تسویه در خود ربح است، اما احتمال دوم، تسویه در خود معاملات است؛ که مردم که می‌گفتند «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» یعنی معامله‌ی بیعی با معامله ربوی یکی است. نتیجه این دو احتمال چیست؟

بررسی احتمال اول

می‌فرمایند وقتی ما در «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» دو احتمال دادیم، دنباله‌اش دارد «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» ، که «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» بعد از «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» است، هر طور که آنجا معنا کردید، اینجا هم باید معنا کنید. احتمال اول این بود که بگوییم «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» مراد؛ مثلثت و تسویه در ربح است.

بنابراین؛ «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» یعنی «أَحَلَّ اللَّهُ الزِّيَادَةَ الْحَاصِلَةَ بِالْبَيْعِ غَيْرِ الرِّبَوِيِّ»، خدا آن زیاده‌ای که از راه بیع غیر ربوی حاصل می‌شود را حلال و آن زیاده حاصله از بیع ربوی را حرام کرده است. پس «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» را به «زیاده» معنا کردیم، لکن «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» یعنی آن زیادی حاصل از بیع غیر ربوی، «حَرَّمَ الرِّبَا» یعنی آن زیادی حاصل از بیع ربوی.

شما ببینید این معنا کجا و معنای شیخ(ره) کجا! شیخ(ره) فرمود «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» یعنی تصرفات مترتب بر بیع را خداوند حلال

کرده است، اما طبق این احتمال اولی که امام(ره) می‌فرمایند، یعنی خداوند آن زیادی را حلال کرده است. حالا اگر ما طبق احتمال اول به این نتیجه رسیدیم، آیا وقتی خداوند زیاده را حلال کرد، ما می‌توانیم از آیه استفاده کنیم که اصلاً پس بیع غیر ربوی هم صحیح است یا نه؟ ایشان می‌فرمایند بله.

ما اول می‌گوییم آیه دلالت بر خود معامله ندارد، آیه می‌گوید آن «زیادی»، اما طبق این احتمال اول شبهه‌ای نیست در این که آیه دلالت دارد بر صحت بیع غیر ربوی. چرا؟ - کتاب البیع امام(ره) در اینجا عبارتی دارند که مقداری نیاز به توضیح دارد. کتاب البیع انصافاً بر از مطلب است، یعنی از کتاب‌هایی است که می‌شود گفت در هر صفحه‌اش يك مطلبی از خود امام وجود دارد و واقعاً دیگر در کمال دقت و در اوج فقاقت نوشته شده است و البته قلم، يك مقدار قلم سنگینی است - در توضیح می‌گوییم اگر آیه فرموده زیادی حاصل از بیع غیر ربوی حلال است، از کجا می‌فهمید که دلالت بر صحت بیع غیر ربوی دارد؟ می‌فرمایند «**ضرورة أن التحليل نتيجة المعاملة**»؛ این زیادی، نتیجه معامله است.

اگر شارع این نتیجه را یعنی زیاده را حلال کرد، می‌فرماید این تحلیل، تحلیل مالکی نیست. «تحلیل مالکی» همان «اباحه مالکیه» و «تحلیل شرعی» همان «اباحه شرعیه» است. خوب دقت کنید! امام(ره) می‌خواهند بفرمایند دو نفر که با هم معامله می‌کنند و در این معامله، بایع يك اضافه ای را بدست می‌آورد - معمولاً بایع اضافه را بدست می‌آورد -، منشأ این اضافه، تحلیل مالکی نیست، و اگر منشأش تحلیل مالکی نشد، باید تحلیل شرعی باشد و اگر منشأش تحلیل شرعی باشد، تحلیل شرعی نمی‌شود مگر اینکه این سبب را شارع، سبب صحیح بداند.

می‌فرمایند ضرورة «**أن التحليل نتيجة المعاملة ليس تحليلاً مالكياً**» ، حالا ترقی هم می‌کنند می‌فرمایند «**بل لا يعقل**» ؛ اصلاً معقول نیست که تحلیل مالکی باشد. چرا؟ می‌فرمایند این دو مالک یعنی بایع و مشتری چه کرده اند؟ بایع؛ عین را تمليك به مشتری کرده، و مشتری؛ ثمن را تمليك به بایع کرده است. بایع؛ ثمن را تملك کرده، و مشتری مبيع را تملك کرده است. پس حالا که بایع عین را تمليك مشتری کرد، اگر خود بایع بخواهد اباحه کند، این فرع بر این است که ملك خود بایع باشد، در حالی که ما در اینجا می‌گوییم بعد از اینکه تمليك به مشتری شد و مشتری، ثمن را تمليك به بایع کرد، تازه بعد بایع می‌تواند در این زیاده تصرف کند.

عبارت این است «**لأنَّ عمل المتعاملين ليس إلَّا تمليك الأعيان بالأثمان و تملكها بها، و إباحة تصرف المشتري في الأعيان، و البائع في الأثمان، من أحكام ملكيتهما لهما، و في الرتبة المتأخرة عن حصول الملكية، و هي رتبة قطع يد المشتري عن الثمن، و البائع عن الثمن، فلا تأثير لإباحتهما، و لا معنى لها**» ؛ اینکه مشتری در آن عین تصرف کند و بایع در ثمن، این از احکام ملکیت این دو است. یعنی بعد از اینکه مشتری مالک عین شد و بایع مالک ثمن شد، حالا حکم این ملکیت‌ها این است که اینها می‌توانند تصرف کنند.

بعد از اینکه ملکیت تازه برای ایشان حاصل شد می‌توانند تصرف کنند. معنا ندارد که بگوییم این بایع و مشتری اباحه می‌کنند. بلکه بایع این را به مشتری تمليك می‌کند. می‌گوییم بعد از اینکه ملکیت برای مشتری حاصل شد مشتری می‌تواند تصرف کند، اباحه تصرف برای مشتری می‌آید. آن طرف هم همینطور؛ بعد از اینکه مشتری ثمن را تمليك به بایع کرد، بایع می‌تواند در آن زیاده تصرف کند. اما این بعد از این است که بایع ملکیتش حاصل شود.

دیگر این مشتری، در این اباحه نقشی ندارد، و در آن اباحه تصرف مشتری، بایع نقشی ندارد، چون متأخر از ملکیت این دو نفر است. تا وقتی اینها مالک نشوند، اباحه نمی‌شود، بعد از این هم که مالک شدند، یعنی بعد از اینکه مشتری مالک عین شد، بایع دیگر کاره ای نیست، و بعد از اینکه بایع مالک ثمن شد، مشتری دیگر کاره‌ای نیست. پس نمی‌توانیم بگوییم این نتیجه و این زیاده، يك اباحه مالکیه دارد و يك تحلیل مالکی. نتیجه‌اش چه می‌شود؟

نتیجه‌اش این می‌شود که باید بگوییم این تحلیل، تحلیل شرعی است، یعنی شارع بگوید که یا تصرف مشتری در این عین مباح است و یا تصرف بایع. می‌فرمایند لازمه تحلیل این است که ملکیت را شارع امضا کند. – چقدر امام (ره) دقت کرده‌اند، واقعاً رضوان خدا بر او باد. – می‌فرمایند این اضافه را شارع مباح کرده، تصرف را شارع مباح کرده است، ما بگوییم این تحلیل و اباحه، کشف از این می‌کند که ملکیت طرفین را قبول کرده است.

اینجا می‌فرمایند دو احتمال است؛ يك احتمال این است که شارع بگوید من ملکیت شما را تعبداً امضاء می‌کنم. احتمال دوم این است که این امضاء ملکیت، امضاء سبب آن است و چون برای ما معلوم است که در اینجا به هیچ وجهی مسأله امضاء تعبدی نیست، پس امضای ملکیت، امضاء سبب آن است. آنگاه در باب معاملات ربوی، يك اختلاف و بحثی است. اگر کسی معامله ربوی (نه قرض ربوی) انجام دهد، مثل اینکه يك كيلو گندم بدهد و يك كيلو و نیم گندم بگیرد، آیا در معامله ربوی خود معامله درست است و فقط همان اضافه، باطل و حرام است و در ملك گیرنده نمی‌آید، یا اصلاً معامله‌ای که در آن ربا باشد باطل و حرام است؟ این يك اختلافی بین فقهاء است که فتاوا هم مختلف است.

بعضی از فقهاء فتوا داده‌اند که معامله در آن مقدار اصلی درست است و فقط آن اضافه باطل است و بعضی هم فتوا داده‌اند که معامله بطور کلی باطل است. امام (ره) می‌فرمایند با این بیانی که تا اینجا ذکر کردیم به این نتیجه می‌رسیم که اصلاً معامله ربوی بطور کلی باطل است. چرا؟ می‌فرمایند وقتی می‌گوییم شارع زیاده را حلال کرده است، می‌گوییم حلیّت زیاده، به معنای امضاء ملکیت در معامله ربوی است.

می‌گوییم زیاده را حلال نکرده است اگر زیاده را حلال نکرده باشد، اما بخواهد اصل معامله را امضاء کرده باشد لازمه‌اش این است که ما بگوییم تعبداً شارع «ما وقع لم يقصد و ما قصد لم يقع» را مرتکب شده باشد. اینجا می‌خواستند يك كيلو گندم بدهند در مقابل يك كيلو و نیم، شارع می‌گوید نیم كيلوي آن رباست، آن را کنار بگذارید، بقیه‌اش را من امضاء می‌کنم. اگر بخواهد اصل معامله درست باشد، مستلزم این است که ما متعبد شویم به وقوع ما لم يقصد و عدم وقوع ما قصد، و این مطلب فی غایة البعد لدى العرف و العقل؛ عرف و عقل می‌گویند خیلی بعید است که شارع ما را به چنین چیزی متعبد کند که وقع ما لم يقصد و قصد ما لم يقع. لذا اگر شارع زیاده را در معامله ربوی حرام کرد، ما بطور کلی بطلان معامله را نتیجه می‌گیریم. این طبق احتمال اول.

بررسی احتمال دوم

طبق احتمال دوم که بگوییم «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا»؛ یعنی معامله بیعی غیر ربوی با معامله بیعی ربوی مثل هم هستند، می‌فرمایند روی این احتمال دوم هم که شبهه در دلالت آیه در صحت بیع ندارد. چرا؟ می‌فرمایند این «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» ردع برای این گمان تسویه است، که اینها گمان می‌کردند بیع مثل رباست، خداوند ردع می‌کند و می‌فرماید بیع ربوی و بیع غیر ربوی مثل یکدیگر نیستند، بلکه آن زیادی حاصله در بیع حلال، و زیادی حاصله در ربا حرام است. لازمه‌اش همان صحت در بیع غیر ربوی و فساد در بیع ربوی است. البته اینجا هم باز تعبیر به «زیاده» را آورده‌اند، در حالی که در این احتمال دوم، باید روی خود معامله ربوی و غیر ربوی تمرکز کنند.

اگر شارع گفت معامله بیعی غیر ربا صحیح است، اینجا دیگر آن صحت روشن است. ما وقتی مسأله را روی نتیجه نبردیم، خود معامله را می‌گوییم صحیح است. وقتی می‌گوییم این زیاده در آن احتمال اول حلال است، در احتمال دوم هم بیابیم بگوییم خود این بیع حلال است باز بگوییم به اعتبار زیاده است، نتیجه‌اش این است که معامله صحیح است. نکته‌ای که در اینجا دارند این است که می‌فرمایند برای صحت بیع فرقی نمی‌کند که این بیع را؛ بیع سببی معنا کنیم یا بیع مسببی معنا کنیم. از جهت دلالت بر

صحت، فرقی نمی‌کند. اگر سببی باشد یعنی همین بیعی که انجام می‌دهید را خدا حلال کرده است، یعنی صحیح است. اگر مسببی باشد یعنی آن مسببی که در نزد عقلاست را خدا حلال کرده است. یعنی آن هم دلالت بر تنفیذ ما عند العقلا دارد.

نتیجه بررسی دو احتمال

پس دو احتمال در آیه داده‌اند؛ روی هر دو احتمال، صحت بیع غیر ربوی را نتیجه گرفته‌اند. آن وقت اگر بیع غیر ربوی صحیح شد، ما بگوییم معاطات هم بیع است، و به این آیه شریفه می‌شود برای ما نحن فیه استدلال کرد.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین.